

معیارهای صحیح فهم آیات «امامت» از دیدگاه علامه میرحامدحسین با تأکید بر آیه «تطهیر»*

رحیم حاصلی ایرانشاهی**

نفیسه زارعی***

چکیده

علامه میرحامدحسین در کتاب شریف «عبقات الانوار»، به اشکالات مطرح شده از جانب عبدالعزیز دهلوی بر تفاسیر شیعه از آیه تطهیر که به استناد قرائن مختلف در شأن اهل بیت علیهم السلام نازل شده، پاسخ داده است. ایشان ضمن پاسخ به این اشکالات، شرایط صحت و میزان اعتبار هر یک از قرائن فهم آیات را نیز تبیین نموده است. آنچه ایشان ارائه نموده است معیارهایی برای فهم صحیح آیات قرآن کریم و پاسخ به اشکالات مشابه در خصوص دیگر آیات است. در این پژوهش، به روش توصیفی تحلیلی، ابتدا به تبیین و بررسی این معیارها از دیدگاه علامه میرحامدحسین پرداخته شده است. این معیارها در ضمن تبیین مراد واقعی آیه تطهیر توسط ایشان بیان شده است. در گام دوم، این پژوهش بر اساس معیارهای استخراج شده، به ارزیابی میزان صحت مهم‌ترین اشکالات علمای اهل سنت بر دیگر آیات مرتبط با مسئله امامت و ولایت اهل بیت علیهم السلام پرداخته و نشان داده است که معیارهای عقلایی فهم نص قرآن کریم که توسط میرحامدحسین ارائه شده است، چگونه در حل آن اشکالات نیز راهگشا هستند. رویکرد این پژوهش، قرآن‌محوری است که بر مبنای آن، محک‌های دینی (بدیهیات عقلی، سنت قطعی، گزارشات قطعی تاریخی و...) بر محور قرآن کریم، داور اندیشه‌ها و عملکردهای دینی است.

کلید واژه‌ها: علامه میرحامدحسین، آیات امامت، آیه تطهیر، معیارهای فهم آیات، قرائن

مفسره.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱۰/۱۸ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۱/۲۳ - نوع مقاله: علمی، پژوهشی.

** استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم / haseli.rahim@yahoo.com

*** دانشجوی دکترا پردیس فارابی / nafiseh.zarei@ut.ac.ir

مقدمه

علامه میرحامدحسین موسوی هندی نیشابوری (م. ۱۳۰۸)، متکلم بزرگ و عالم متبحر قرن سیزدهم است. اجداد او از علمای نیشابور بودند که به هندوستان رفته و مقیم آنجا شدند. (حکیمی، ۱۳۵۹: ۱۰۵) گزارش‌های متعدد موجود در شرح احوال ایشان و آثار باقی مانده از وی، گویای آن است که علامه، عمر خویش را به بحث و پژوهش در اعتقادات دینی و حراست از ارزش‌های اسلام راستین و احیای فلسفه سیاسی اسلام گذارده است؛ که حاصل آن، به یادگار گذاشتن آثار گرانسنگی است (ر.ک: امین عاملی، بی تا: ۳۷۳/۱۸)

از جمله آثار او کتاب «عبقات الانوار» است که پاسخی علمی، مستند و منطقی به کتاب «تحفه اثناعشریه» اثر مولوی عبدالعزیز دهلوی (۱۱۵۹-۱۲۳۹ق.) از علمای اهل سنت است که به تعصب شهره بوده و در کتاب خود، حرف‌های پیشینیان خود از عالمان متعصب اهل سنت را تکرار کرده است. (حسینی میلانی، ۱۴۰۶: ۱/ ۱۱۱) علمیت کتاب عبقات الانوار به گونه‌ای است که تاکنون کسی نتوانسته کتابی بر رد آن بنویسد. (همان: ۱۲۸) «این کتاب شاهکار علمی شیعه در رشته مناظرات و عقاید و فلسفه سیاسی است». (حکیمی، ۱۳۵۹: ۱۳۰)

علامه میرحامدحسین در منهج اول این کتاب، به بحث و بررسی و اثبات دلالت تعدادی از آیات قرآن بر امامت اهل بیت علیهم‌السلام پرداخته است.^۱ بیشترین توجه به شخصیت علمی علامه میرحامدحسین از بعد اثبات عقاید کلامی و پژوهش‌های ایشان در اعتقادات دینی و حراست از ارزش‌های اسلام راستین است، از این رو شناخت معیارهای مدنظر ایشان در فهم صحیح آیات مرتبط با مباحث کلامی، به خصوص آیاتی که در شأن اهل بیت علیهم‌السلام نازل شده‌اند، از اهمیت بسزایی برخوردار است.

۱. «این مجلد تاکنون چاپ نشده است ولی در کتابخانه مؤلف در لکهنو و در کتابخانه مولوی سید رجبعلی خان سبحان الزمان در جکراوان و... موجود است». (آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۳: ۱۵/ ۲۱۴) تصویر اسکن شده صفحات این کتاب در مرکز امامت اهل بیت علیهم‌السلام موجود است که در نگارش این مقاله از آن استفاده شد.

اختلاف اصلی دیدگاه علمای اهل سنت با شیعه، مرتبط با آیاتی از قرآن کریم است که عمدتاً مربوط به مسائل کلامی و به خصوص آن دسته از آیاتی است که بر اساس روایات موثوق الصدور یا متواتر، مرتبط با اهل بیت علیهم‌السلام و به طور خاص، مرتبط با ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نازل شده‌اند، اما این آیات در سیاقی قرار دارند که از ظاهر آن‌ها برمی‌آید که بی‌ارتباط با این امر باشند.

بسیاری از علمای اهل سنت، با وجود اذعان به صحت روایات موجود در زمینه نزول این آیات در شأن اهل بیت علیهم‌السلام، به قراین پیوسته لفظی مانند سیاق و الفاظ آیات استناد کرده و مفاد روایات را انکار کرده‌اند. از جمله این آیات آیه تطهیر: «... إِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَيَطَهِّرْكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب: ۳۳) است که روایات بسیاری از شیعه و سنی بر نزول آن در شأن اهل بیت علیهم‌السلام دلالت دارند. (طبری، ۱۴۱۲: ۲۲/۵ و ۶؛ قمی، ۱۳۶۷: ۲/۱۹۳؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۳۱۳۱/۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۸/۱۵۷، سیوطی، ۱۴۰۴: ۵/۳۷۵)

مفاد این آیه معصوم بودن اهل بیت علیهم‌السلام از اعتقاد و عمل باطل و ملازم بودن با اعتقاد و عمل حق، به اراده تکوینی خداوند است، زیرا کلمه رجس دارای «ال» جنس است و بر اراده الهی جهت زدودن تمامی انواع پلیدی‌ها و هیات‌های خبیثه و رذیله از نفس آن‌ها دلالت دارد. چنین ازاله‌ای با عصمت الهی منطبق می‌شود و آن عبارت است از صورت علمیه‌ای در نفس که انسان را از هر باطلی، چه عقاید و چه اعمال حفظ می‌کند، پس آیه شریفه از ادله عصمت اهل بیت علیهم‌السلام است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶/۳۱۰) اما قرار داشتن این آیه در سیاق آیاتی که موضوع خطابات آن همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، موجب شده تا علمای اهل سنت با استناد به ظهور حاصل از سیاق آیه، مفاد روایات را انکار یا بر معنای دیگری حمل نمایند. (ر.ک: دهنوی، ۱۴۳۲: ۴۰۴؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۲۵/۱۶۸؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ۱۴/۱۸۲)

از جمله علمایی که به انکار نزول آیه شریفه در شأن اهل بیت علیهم‌السلام تأکید ورزیده است، عبدالعزیز دهنوی از علمای متعصب اهل سنت است که در کتاب «تحفة اثنی عشریه» با استناد به روایاتی از اهل سنت و سیاق آیه تطهیر، روایات متواتر نقل

شده مبنی بر نزول این آیه در شأن اهل بیت علیهم‌السلام و اعتقاد شیعه در این زمینه را مورد انکار قرار داده است. (دهنوی، ۱۴۳۲: ۴۰۳-۴۸)

علامه میرحامد حسین به این اشکالات پاسخ داده است؛ ایشان ضمن تبیین دلایل دال بر نزول آیه تطهیر در شأن اهل بیت علیهم‌السلام، با تبیین معیارهای توجه به قرائن پیوسته و ناپیوسته آیات و به کار گرفتن قواعد صحیح فهم مراد خدای متعال از آیات قرآنی، دلایل وارد نبودن دیدگاه اهل سنت در تفسیر این آیه را بیان نموده است.

عقلایی بودن معیارهای بیان شده از جانب علامه به گونه‌ای است که عقل سلیم و بدون تعصب بر پایه آن به درستی بر نزول آیه تطهیر در شأن اهل بیت علیهم‌السلام اذعان می‌نماید. می‌توان با توجه به رویکردهای ایشان در فهم مراد این دسته آیات، معیارهایی عقلایی برای فهم صحیح آیات مشابه نیز به دست آورد. عقلایی بودن و عدم ابتدای این معیارها بر پایه تعصبات کلامی، موجب شده است که آرای ایشان، از اتقان لازم برخوردار باشد، به گونه‌ای که نمی‌توان بر تفاسیر ارائه شده بر پایه آن‌ها، جرحی وارد نمود. این معیارها در حل مشکل آیات مشابه دیگری همچون آیه اکمال (مانده: ۳)، آیه ولایت (مانده: ۵۶ و ۵۵) و آیه تبلیغ (مانده: ۶۷) که در آن‌ها نیز میان ظهور حاصل از سیاق با روایات شأن نزول آیات تعارض وجود دارد، راهگشاست.

چنان که بیان شد، پیشنهاد بحث از آیات امامت، آرای ارائه شده توسط مفسران شیعه و سنی است که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره شد. این پژوهش در مقام قضاوت در آرای مذکورن، با استفاده از معیارهای تفسری بیان شده توسط علامه میرحامد حسین است.

۱. معیارهای میرحامد حسین در فهم صحیح آیات

مقاله حاضر ابتدا معیارهای میرحامد حسین در فهم صحیح آیات تطهیر را از خلال آرای علامه میرحامد حسین که در حل تعارض ظاهری میان سیاق و سبب نزول این آیه بیان شده‌اند، استخراج نموده و سپس بر اساس آن‌ها، چگونگی حل تعارض در موارد مشابه را بیان کرده است.

۱.۱. لزوم فهم مراد آیه بر اساس دلیل قوی تر

میرحامدحسین، تفسیری را که در عین تناسب با ظهور آیات، مخالف روایت متواتر باشد قابل پذیرش نمی‌داند. از این رو ایشان دیدگاه کسانی را که با استناد به سیاق آیه تطهیر، مراد آن را همسران پیامبر ﷺ می‌دانند، نمی‌پذیرد. ایشان می‌نویسد:

به احادیث صحیحه و روایات معتمده به اثبات رسانیدیم که آیه مذکور به حقّ آل عبا نازل شده، پس قول بر خلاف آن به این معنی که در حقّ نساء النبی نازل شده باطل محض باشد و غیر قابل سماعت، بلکه موجب ظهور فضیحت و نصب قائل است نزد اصحاب دیانت و براعت. (میرحامدحسین، نسخه خطی: ۱۶۴)

این دیدگاه بر این اساس است که تفسیر آیه بر اساس ظهور حاصل از سیاق، خلاف دلیل قوی تر (روایت متواتر) است. چنان‌که علامه در جایی دیگر می‌نویسد:

هرگاه به احادیث صحیحه و روایات نبویه مستفیضه و اتفاق فریقین و اجماع اکثر مفسّرین ثابت شده که این آیه شریفه در شأن آل عبا علیهم‌السلام نازل شده است، پس اذعان به مفاد احادیث لازم و متحتم شد و رعایت مناسبت آیات ساقط گشت و مراعات مناسبت در آیات سابقه و لاحقّه وقتی معتبر است که مانعی نداشته باشد. (همان:

۱۹۱)

علامه، با این بیان، نقش و میزان اعتبار هر یک از دو قرینه سیاق آیات و روایت متواتر را در تفسیر آیات بیان نموده است. مشخص است که ایشان سیاق آیه را که از آن با عبارت «مناسبت در آیات سابقه و لاحقّه» نام می‌برد، یکی از اصول عقلایی محاوره به‌شمار می‌آورد، زیرا در همه زبان‌ها به سیاق کلام ترتیب اثر داده می‌شود و قرآن کریم نیز که به زبان عربی مبین نازل شده است: «بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» (شعراء: ۱۹۴) در بیان معارف خود، از این اصول عقلایی استفاده نموده است، اما از آنجا که اعتبار سیاق، منوط به احراز دو شرط وحدت صدور (لزوم پیوستگی در نزول مجموعه آیات تا بتوان به جهت خاص صدوری داشتن آنها قائل بود) و ارتباط موضوعی (لزوم ارتباط و تناسب محتوایی آیاتی که در کنار هم قرار گرفته‌اند)

است (ر.ک: بابایی، ۱۳۹۴: ۷-۶) و اعتبار و حجیت روایات در صورت متواتر و موثق الصدور بودن آنها محقق می‌شود. بنابراین، کلام فوق از علامه میرحامدحسین که می‌نویسد: «مراعات مناسبت در آیات سابقه و لاحق [آیه تطهیر] وقتی معتبر است که مانعی نداشته باشد». (میرحامدحسین، همان: ۱۹۱)

بر این مبناست که در قبول تفسیر آیه تطهیر بر اساس سیاق، مانع وجود دارد و آن وجود روایت معتبر، خلاف ظاهر سیاق است، زیرا به دلیل نزول تدریجی قرآن و عدم رعایت ترتیب نزول در همه آیات آن، نمی‌توان به شرایط تحقق سیاق معتبر («وحدت صدور» و «ارتباط موضوعی») در همه آیات قرآن معتقد بود. بنابراین، در صورت وجود روایت معتبر باید به آن استناد نمود؛ حتی اگر آن روایت خلاف ظهور حاصل از سیاق باشد.

این دیدگاه بر این اساس است که هر گاه روایتی از معصوم علیه السلام به طریق تواتر نقل شد یا قطعی الصدور بودن آن با توجه به قرائن، ثابت شود و دلالت آن نیز آشکار باشد، همانند آیات قرآنی حجّت خواهد بود و باید مطابق قاعده لزوم توجه به قراین، در تفسیر آیات از آن استفاده کرد. بنابراین در چنین مواردی باید از سیاق آیات دست کشید و فهم آیات را از روایات متواتر یا موثق الصدور جستجو کرد.

۲. ۱. لزوم توجه به قواعد فهم متن

علامه میرحامدحسین از جمله دلایل انحراف علمای اهل سنت در فهم درست آیات نازل شده در شأن اهل بیت علیهم السلام را عدم توجه به قواعد فهم متن دانسته است. ایشان در منهج اول کتاب شریف «عبقات الانوار»، بخشی از اشکالات مطرح شده در خصوص تعیین مراد آیه تطهیر را ناشی از دو اشتباه مهم می‌دانند:

أ) فهم مراد آیه مطابق با معنای ارتکازی

علامه میرحامدحسین، اشکالات مطرح شده از جانب علمای اهل سنت در خصوص تعیین مصداق آیه تطهیر را ناشی از اکتفا به معنای ارتکازی واژه «اهل البیت» و عدم توجه به معنای آن در زمان نزول دانسته است، زیرا در فرهنگ و عرف جامعه عرب عصر نزول، لفظ «اهل بیت» شامل افرادی است که از انساب فرد

باشند و امکان گسسته شدن رابطه میان آنها وجود نداشته باشد». (میرحامدحسین، پیشین: ۱۷۲) از این رو در نقد دیدگاه‌های علمای اهل سنت مبنی بر اینکه مراد از «اهل بیت» همسران پیامبر ﷺ هستند، می‌نویسد: «متبادر از اهل بیت شخص، به حسب عرف، اقارب و ذریت او هستند نه ازواج والتبادر دلیل الحقیقه، پس اطلاق اهل بیت بر ازواج خلاف اصل باشد». (همان)

بر این اساس، افرادی مانند همسر انسان که با وقوع طلاق، رابطه میان آنها از بین می‌رود، اهل بیت او به حساب نمی‌آیند و در نتیجه، همسران رسول اکرم ﷺ جزو اهل بیت آن حضرت و مصداق آیه تطهیر به شمار نمی‌روند.

علامه پاسخ علمای اهل سنت به این استدلال خویش را نیز بیان و به آن پاسخ می‌دهد، چرا که برخی از علمای اهل سنت، از جمله عبدالعزیز دهنوی در پاسخ به استدلال فوق، به آیه «قَالُوا أَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمَتُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» (هود: ۷۳) استناد کرده‌اند که به اتفاق مفسرین شیعه و سنی، مقصود از «أَهْلَ الْبَيْتِ» ساره همسر حضرت ابراهیم ﷺ است، لذا در خصوص آیه تطهیر نیز قائل به داخل شدن همسران پیامبر ﷺ در مصداق اهل بیت آن حضرت شده‌اند.

علامه سخن این افراد را نمی‌پذیرد، زیرا در این آیه، منظور از «أَهْلَ الْبَيْتِ» خاندان حضرت ابراهیم ﷺ است و اینکه ساره را جزو خاندان آن حضرت به شمار آورده، به خاطر آن است که ساره دختر عموی ابراهیم ﷺ بود و رابطه ناگسستنی نسبی میان آنان وجود دارد و گرنه دلیلی وجود ندارد که همسر انسان، از خاندان او به حساب آید. (میرحامدحسین، همان: ۱۷۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵/۲۷۴)

علامه به سخن خود اهل سنت در لزوم پرهیز از تفسیر آیات بر اساس معنای ارتكازی نیز تذکر داده است:

در حدیث شیخ ابن حجر در «صواعق محرقه» در ذکر حدیث ثقلین گفته فی مسلم عن زید بن ارقم انه قال قال ذلك يوم غدیر خم وهو ما وبالجملة كما مر وزاد اذکر الله فی اهل بیتی. اذکرکم الله فی اهل بیتی قلنا لزيد من اهل بيته نسائه قال لايم الله ان المرءة تكون مع الرجل العصر من الدهر ثم يطلقها فيرجع إلى ايها وقومها اهل بيته هنا اهله عقبته الذين حرموا الصدقة بعده،

این کلام ابن ارقم صریحت در اختصاص اهل بیت بما عدای ازواج است و عنقریب ناصبی تصریح می‌کند به آنکه عبید و حواری چون محل تحول‌اند داخل اهل بیت نیستند، فکذا ازواج. (میرحامدحسین، همان: ۱۷۲)

ب) عدم توجه به قواعد ادبیات عرب

برای فهم و تبیین مفاد آیات کریمه قرآن، افزون بر پرهیز از معنای ارتکازی مفاهیم واژه‌ها، شناخت معانی و نکته‌هایی که ساخت و قالب‌های ترکیبی و موقعیت ویژه کلمه‌ها و جمله‌های آیات بر آن‌ها دلالت دارند نیز، لازم و ضروری است و تبیین مفاد آیات کریمه بدون شناخت آن‌ها، غیر ممکن و یا ناقص خواهد بود. (رجبی، ۱۳۸۳: ۸۲)

دستیابی به این امور تنها از راه توجه به قواعد ادبیات عرب میسر است. از دیدگاه علامه میرحامدحسین، از جمله عوامل انحراف علمای اهل سنت در فهم آیه تطهیر، عدم توجه به این قواعد است، زیرا تذکیر در ضمیر «عنکم» و «یطهّركم» دلیل خوبی است بر اینکه، ازواج رسول اکرم ﷺ مراد نیستند و به همین دلیل بسیاری از مفسران سنی به نزول آیه در شأن آل عباده اعتراف کرده‌اند. (ر.ک: میرحامدحسین، نسخه-خطی: ۱۷۲)

۳. ۱. فهم مراد آیات با توجه به روش قرآن در موارد مشابه

علامه میرحامدحسین، یکی دیگر از لوازم فهم صحیح آیه تطهیر را، توجه به روش قرآن کریم در موارد مشابه و متنظری از آیات قرآنی می‌دانند که در آن‌ها نیز مانند آیه تطهیر، موضوع خطاب آیات تغییر کرده است. بر این اساس، ایشان اشکالات علمای اهل سنت بر دیدگاه شیعه مبنی بر تغییر دادن بدون دلیل خطابات سیاق آیه را به دو صورت پاسخ داده‌اند:

۱. اگر در موارد دیگری از آیات قرآن کریم، تغییر خطاب صورت گرفته باشد و آن تغییر خطاب به اتفاق مفسران و علمای شیعه و سنی جایز باشد، در تفسیر آیه تطهیر نیز باید به آن ملتزم بود.

۲. در صورتی که این تغییر خطاب در موارد مشابه، معنای خاصی را منتقل کند، در آیه تطهیر نیز باید در جستجوی معنایی بود که از تغییر خطابات قرآنی انتظار می‌رود.

صحت این مطلب از این جهت است که قرآن کریم «کِتَاباً مُتَشَابِهًا مَثَانِيًّا» (زمر: ۲۳) است و هر قسم آن شبیه سایر قسمت‌ها است. چنان که مرحوم علامه طباطبایی معتقد است آیات قرآنی از این‌رو مثنائی دانسته شده‌اند که بعضی مفسر بعضی دیگر است و وضع آن دیگری را روشن می‌کند، و هر يك به بقیه نظر و انعطاف دارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹۱/۱۲) و در کلام رسول خدا ﷺ نیز آمده است که: «أَنَّ الْكِتَابَ يَصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا وَ أَنَّهُ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲/ ۲۸۴) و همچنین از امام علی ﷺ نقل شده که: «يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَ يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ». (نهج البلاغه، خطبه ۸۵)

از این رو، عدم توجه به روش قرآن کریم و یا نادیده گرفتن این روش در تفسیر آیه تطهیر، يك نحوه تفرقه ایجاد کردن بین آیات منسجم و متحد قرآن است. این گونه تجزیه و پراکنده ساختن اعضای پیکر یگانه کلام خدا، به عنوان يك روش نکوهیده بیگانگان نسبت به قرآن یاد شده است: «...كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ» (حجر: ۹۱)، زیرا عدم توجه به روش قرآن در آیات دیگر، خود يك نحو تعضیه و تفرقه ناپسند است، لذا شواهد قرآنی را که در فهم صحیح آیه مورد بحث تأثیر دارد، باید در نظر گرفت تا بتوان، مراد واقعی خدای متعال را به درستی فهمید.

تغییر خطابات قرآنی و معنا داری این تغییرها، دارای نمونه‌هایی در قرآن کریم است که دو مورد از آن‌ها را به عنوان مثال بیان می‌کنیم:

مثال: «لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْتَسِبَ غَيْرُهُمْ فَيُنْقَلِبُوا خَائِبِينَ * لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ» (آل عمران: ۱۲۸-۱۲۷) در ضمن آیات شریفه فوق، که نابود کردن و سرکوب کردن کافران به امر الهی را بیان می‌کند، جمله معترضه: «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ» آمده است که فایده‌اش، بیان این معنا است که: زمام مسأله قطع و کبت کفار، بدست خدای تعالی است، و رسول خدا ﷺ در آن دخالتی ندارد. این جمله معترضه برای

آن است تا وقتی بر دشمن ظفر یافتند و دشمن را دستگیر نمودند، آن را به پیامبر ﷺ نسبت ندهند و او را مدح نکنند و عمل و تدبیر آن جناب را ستایش نکنند و بر عکس اگر همانند روز احد از دشمن شکست خوردند و گرفتار آثار شوم شکست شدند آن جناب را توبیخ و ملامت نکنند و نگویند مثلاً امر مبارزه را درست تدبیر نکردی، همچنان که همین سخن را در جنگ احد زدند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴/۱۲)

مثال: «فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ اِنِّي وَضَعْتُهَا اُنْثَىٰ وَ اللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَ لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْاُنْثَىٰ وَ اِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَ اِنِّي اُعِيذُهَا بِكَ وَ ذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» (آل عمران: ۳۶)

آیه شریفه فوق، داستان وضع حمل همسر عمران را ذکر می‌کند. در این آیه، جمله «وَ اللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ، وَ لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْاُنْثَىٰ» از همسر عمران ﷺ نیست، بلکه کلام خدای تعالی است. بنابراین سخن کسانی که با استناد به سیاق، آن را سخن مادر حضرت مریم بدانند، صحیح نیست، زیرا اگر کلام او باشد باید آیه به این صورت باشد، که «خدا بهتر می‌داند من چه چیز زائیده‌ام»، لیکن از آنجا که جمله قبلی «رَبِّ اِنِّي وَضَعْتُهَا اُنْثَىٰ» در مقام اظهار حسرت و اندوه است، از ظاهر جمله «وَ اللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ» استفاده می‌شود که می‌خواهد بفرماید ما می‌دانیم که فرزند او دختر است، لیکن با دختر کردن فرزند او، خواستیم آرزوی او را به بهترین وجه برآوریم، و به طریقی برآوریم که او را خشنودتر سازد، زیرا در دختر بودن حملش، این نتیجه عاید می‌شود که «کلمة الله» تمام می‌شود و پسری بدون پدر می‌زاید و در نتیجه هم خودش و هم فرزندش آیتی و معجزه‌ای برای اهل عالم می‌شوند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳/۲۷۰-۲۶۹)

بر این اساس، تغییر خطابات قرآنی و معناداری آن، از روش‌های مورد استفاده قرآن کریم در ذکر امور با اهمیت است که به دلیل اقتضای حال، در مناسب‌ترین موقعیت بیان می‌شود و علامه میرحامد حسین همین مطلب را تذکر داده و ذکر شدن مطلب با اهمیتی در سیاق مطالب دیگر را از روش‌های مورد استفاده قرآن کریم دانسته است: «هر که تتبع آیات نموده می‌داند که در اثنای آیات مکیه بعضی آیات

مدنیه و بالعکس موجود است و در سیاق قصه، قصه دیگر مذکور می‌شود». (میرحامدحسین، نسخه خطی: ۱۹۱)

میرحامد حسین در خصوص صحت دیدگاه شیعه بر تغییر خطاب در آیه تطهیر، به روش قرآن کریم استناد کرده و تغییر خطاب در سوره احزاب را که آیه تطهیر نیز در آن قرار دارد، به عنوان یکی از شواهد ذکر می‌کنند:

در این سوره در اول آیات خطاب به ازواج است، باز خطاب به مؤمنان فرموده بقره «یا ایها الذین آمنوا» و باز بعد آیات عدیده خطاب به آن حضرت شده بقره «یا ایها النبی قل لازواجك» اگر رعایت مناسبت منظور شود فصل خطاب با مؤمنان که در میان مخاطبات به ازواج است واقع نمی‌شد و امثال آن بسیار وارد شده است. (همان)

علامه میرحامدحسین پس از بیان جواز تغییر خطابات قرآنی، با اشاره به بیان علامه مجلسی این تغییر را به دو صورت، معنادار می‌داند:

۱. [تغییر خطاب] در اینجا با مقام کلام مناسبت دارد، زیرا در تغییر کلام این تعریض نسبت به همسران رسول اکرم ﷺ وجود دارد که با آنکه شما و اهل بیت همه با آن حضرت می‌باشید و بلکه حضور شما بیشتر است چرا در طهارت و نزاهت و رعایت آداب معاشرت مثل ایشان نیستید؟ (همان)

۲. تا کسی توهم نکند که زنان با این اختصاص هرگاه این قسم اعمال از ایشان صادر شود ممکن است که از اهل بیت ﷺ مثل آنها العیاذ باللّه صادر گردد از برای بیان طهارت ذیل عصمت ایشان این آیه را در میان داخل کرده باشند. (همان)

بر این اساس، علامه هم صحت تفسیر آیه تطهیر بر اساس روایات شأن نزول را صحیح می‌داند و هم قرار گرفتن آیه تطهیر در این سیاق را دارای ارتباط معنایی می‌داند. ایشان به علمای اهل سنت که میان سیاق این آیه و روایات موجود در خصوص شأن نزول آن قائل به تعارض هستند، به این صورت اعتراض می‌کند:

و عجب تر آن است که حضرات اهل سنت زبان درازی در حق چنین تفاسیر صحیحه که عین مدلول روایات کثیره ایشان هم است نمایند و به خیال عدم

ربط در آیات به ابطال آن پردازند و تفسیراتی که موافق هوای نفوس شریره ایشان است آن را به صدول و جان قبول نمایند و جان‌های خود را بر آن فدا نمایند، گویی به هیچ وجهی در آن ربط بین آیات متحقق نشود، بلکه مناسبت کلیه در آن از دست رود و برای قبول امثال این تفسیرات واهیه نکته‌ها برآرند و برای یاد کردن آن تأکیدها نمایند. (همان)

۴. ۱. پرهیز از فهم مراد آیه بر پایه اعتقادات کلامی

علامه مواردی را ذکر می‌کند و نشان می‌دهد که اختلاف آرای علمای اهل سنت با دیدگاه علمای شیعه در خصوص آیه تطهیر، ناشی از پیش داوری آنان است و بیان می‌کند در این موارد، علمای اهل سنت در فهم آیه تطهیر از مبانی مورد پذیرش خود عدول کرده و در راستای اعتقادات کلامی خود، آیه را خلاف سیاق آن‌ها فهم نموده‌اند. چنان که اهل سنت مصداق عبارت «و شاورهم فی الأمر» در آیه «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شاورهم فی الأمرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران: ۱۵۹) را بر اساس برخی از روایات، ابوبکر و عمر دانسته‌اند که بر اساس برخی از روایات موجود در منابع اهل سنت، پیامبر ﷺ به آن‌ها فرمود: «لو اجتمعتم فی مشورة ما خالفتمکما» (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲/ ۹۰؛ آلوسی، ۱۴۰۵: ۲/ ۳۱۸)

علامه در این خصوص تعارض گفتار علمای اهل سنت را چنین نشان می‌دهد: زیرا سیاق آیه در مذمت کسانی است که در جنگ احد دچار سستی و گناه شدند و پیامبر ﷺ می‌باید که از سر تقصیر آن درگذرد و به انواع ملاطفات، غبار ندامت از چهره ایشان بزدايد و از جمله این ملاطفات این است که در امور جنگ از آنان مشورت بگیرد، اما اهل سنت با این استناد که از شیخین تقصیری در جنگ احد ظاهر نشده است تا بتوان آن را بر اساس سیاق تفسیر نمود؛ این فراز از آیه را برخلاف سیاق تفسیر نموده‌اند. (میرحامدحسین، نسخه خطی: ۱۹۳)

علامه در خصوص تعارض گفتار اهل سنت در تفسیر آیه تطهیر می‌نویسد:

هرگاه ذکر امور اجنبی در این آیات جائز باشد و به این جهت تفسیر «وشاورهم» به ابوبکر و عمر با وصف ادّعی برائت ایشان از صدور تقصیر جایز گردد، پس نمی‌دانم که الحال چگونه بر تفسیر صحیح [شیعه] زبان طعن دراز می‌کنند و آن را به جهت عدم تحقق رابط و آن هم به محض زعم مرجوح و مردود می‌سازند. (همان)

۲. قضاوت در خصوص سایر آیات مورد اختلاف

در ادامه مقاله، آیاتی که همچون آیه تطهیر به استناد روایات متواتر، در شأن اهل بیت علیهم‌السلام نازل شده‌اند، اما علمای اهل سنت با ارائه اشکالاتی مشابه اشکالاتی که بر ارتباط آیه تطهیر با اهل بیت علیهم‌السلام وارده کرده بودند، به انکار مفاد آن روایات پرداخته‌اند، بیان شده و سعی شده است بر اساس معیارهایی که از دیدگاه علامه میرحامدحسین بیان شد، به پاسخ اشکالات مطرح شده در خصوص این آیات پرداخت شود. این معیارهای عبارت‌اند از:

۱. لزوم فهم آیه بر اساس دلیل قوی‌تر؛
۲. لزوم توجه به قواعد فهم متن؛
۳. لزوم فهم آیات با توجه به روش قرآن کریم؛
۴. پرهیز از فهم آیه بر پایه اعتقادات کلامی.

در ادامه مقاله، با توجه به دقیق بودن معیارهای مدنظر علامه و نیز به منظور پرهیز از طولانی شدن بحث، تنها بر اساس معیار اول که عبارت است از «لزوم فهم آیه بر اساس دلیل قوی‌تر» به اشکالات علمای اهل سنت بر آیاتی که همچون آیه تطهیر به شهادت روایات معتبر در شأن اهل بیت علیهم‌السلام نازل شده، اما علمای اهل سنت با توجه به سیاق آیه، روایات را نادیده و نادرست دانسته‌اند، پرداخته شده و دیدگاه صحیحی که باید اتخاذ کرد بیان می‌شود.

بر اساس معیار «لزوم تفسیر بر اساس دلیل قوی‌تر»، در صورت تحقق سیاق معتبر و ظهور حاصل از آن و عدم وجود دلیل قوی‌تر، تفسیر باید بر اساس ظهور حاصل از سیاق انجام شود، اما اگر دلیل قوی‌تری مانند روایت متواتر و معتبر، در مقابل آن قرار گیرد و مخالف آن باشد و شرایط سیاق معتبر محقق نباشد، مفاد روایت معتبر

به عنوان دلیل قوی‌تر در فهم مراد آیه ملاک قرار می‌گیرد. بر این اساس، به بررسی مفاد تفسیری آیه اکمال (مائده: ۳)، آیه ولایت (مائده: ۵۵ و ۵۶) و آیه تبلیغ (مائده: ۶۷) که از لحاظ ارتباط سیاقی و روایات شأن نزول، شرایطی همچون آیه تطهیر دارند، پرداخته شده و دیدگاه صحیحی که باید در فهم مراد این آیات اتخاذ کرد بیان شده است.

۱. آیه اکمال

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلِيَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَ...
الْيَوْمَ يَسَسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ
وَآتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ
مُتَجَانِفٍ لِإِنِّمَ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. (مائده: ۳)

آیه اکمال، در سیاقی از آیات قرآن کریم قرار دارد که احکام گوشت های حرام را بیان می‌کند، اما روایات فراوانی نزول آن را مربوط به اعلام حضرت علی علیه السلام به عنوان ولی مسلمین پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، دانسته‌اند.

مفسران در خصوص اینکه مراد از واژه «الیوم» در بیان آیه شریفه چه روزی است، دیدگاه‌های متعددی را مطرح نموده‌اند، ولی تردیدی وجود ندارد که این روز، از مهم‌ترین روزهای تاریخ زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله است، چرا که اگر این گونه نبود، این میزان از اهتمام به آن در آیه شریفه، امری بدون فایده بود، چنان که برخی روایات نقل کرده‌اند که گروهی از یهود و نصاری با نزول این آیه، آن را بزرگ دانستند و گفتند اگر در کتب آسمانی ما چنین آیه‌ای نقل شده بود، آن را عید خود می‌دانستیم. (رشید رضا، بی تا: ۱۵۵/۶)

روایات فراوانی که از طرق معروف اهل سنت و شیعه نقل شده است، مقصود از آن را روزی دانسته‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله، در غدیر خم، علی علیه السلام را به جانشینی خود تعیین فرمود. (ر.ک: خطیب بغدادی، ۱۴۲۲: ۸/۲۸۴؛ امینی، ۱۳۶۳: ۱/۲۳۲-۲۳۰؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۲/۲۲۳-۳۲۶؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۵۸۸)

با وجود این، برخی از مفسران اهل سنت به ظهور حاصل از سیاق آیه شریفه استناد کرده و مقصود از آن را روزی می‌دانند که احکام گوشت‌های حلال و حرام نازل

شد. (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲: ۵۱/۶؛ آلوسی، ۱۴۰۵: ۲۳۳/۳؛ سیدقطب، ۱۳۸۳: ۸۴۱/۲)

در مورد میزان صحت و اعتبار روایات سبب نزول این آیه باید گفت که «این احادیث که از طریق شیعه و سنی نقل شده، بیش از بیست روایت است که بر نزول آیه اکمال در خصوص مسئله ولایت دلالت می‌کنند». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹۶/۵) چنان‌که گفته شد، براساس معیار اول، شروط اعتبار سیاق، یعنی «وحدت صدور» و «ارتباط موضوعی» در خصوص سیاق این آیات وجود ندارد، به همین دلیل صحیح نیست که به ظهوری که از سیاق به دست می‌آید، استناد نمود، چرا که اولاً روایات اسباب نزول حکایت از نزول جداگانه این فراز آیه شریفه، از فرازهای پیش و پس از آن دارد، بنابراین شرط وحدت صدور در مورد سیاق این قسمت از آیه محقق نیست؛ از نظر شرط «ارتباط موضوعی» نیز باید گفت که دو دلیل زیر نمی‌توان قائل به وجود ارتباط سیاقی میان فرازهای این آیه شد:

۱. ناسازگاری سیاق فرازهای آیه با دیدگاه اهل سنت؛ زیرا در جمله پایانی این آیه، حکم استفاده از گوشت‌های حرام در حال اضطرار بیان شده است که دلیل بر عدم تکمیل احکام گوشت‌های حرام در این روز است؛ بنابراین عدم ارتباط آیه اکمال با احکام گوشت‌های حرام ثابت می‌شود.

۲. ناسازگاری مطالب آیه با قول اهل سنت؛ زیرا آیه شریفه، اکمال دین را امری دانسته است که موجب یأس کفار شده است. روشن است که امری می‌تواند موجب یأس کفار شود که پشتوانه محکمی برای اسلام ایجاد کند.

با نزول آیه در این روز، کفار در میان امواج یأس فرو رفتند، زیرا انتظار داشتند آئین اسلام قائم به شخص باشد و با از میان رفتن پیامبر ﷺ، اوضاع به حال سابق برگشته و اسلام تدریجاً برچیده شود، اما هنگامی که دیدند مردی که از نظر علم و تقوا و قدرت و عدالت بعد از پیامبر ﷺ در میان مسلمانان بی‌نظیر بود به عنوان جانشینی پیامبر ﷺ انتخاب شد و از مردم برای او بیعت گرفته شد، یأس و نومیدی آن‌ها را فرا گرفت و فهمیدند که اسلام آئینی ریشه‌دار و پایدار است. (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۶۸/۴)

بنابراین شرایط اعتبار سیاق در مورد این فراز از آیه وجود ندارد و اساساً سیاق معتبر در مورد آن تحقق نیافته است تا به استناد ظهور آن، بتوان روایات معتبر را نفی کرد، اما در صورتی که این ظهور نیز تحقق می‌یافت، چنان که در تبیین معیار نخست گفته شد، به دلیل حجیت روایت متواتر، نمی‌توان به ظهور حاصل از سیاق استناد کرد و باید بر اساس روایت متواتر که دلیل قطعی است، آیه را فهم و تفسیر نمود.

۲. آیه ولایت

روایات متواتر نقل شده از فریقین، بیانگر آن است که آیه ولایت پس از آنکه در حال رکوع انگشتر خود را به فرد سائل صدقه دادند، در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شد (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۶۴۹؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲ / ۲۹۳؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۱۲ / ۳۸۲؛ قمی، ۱۳۶۷: ۱ / ۱۷۰، ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳ / ۱۲۶)، اما این آیات در میان آیاتی هستند که از پذیرش ولایت اهل کتاب و کفار نهی کرده‌اند. از این رو بعضی از مفسران اهل سنت با استناد به سیاق، تمام این آیات را در مقام بیان این نکته می‌دانند که لازم مسلمانان دست از یاری اهل کتاب و کفار بردارند و تنها خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان را یاری کنند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۲ / ۳۸۲) و معتقدند که واژه «ولایت» در این دو آیه، به معنای نصرت است و مدعای امامیه را بدون دلیل دانسته‌اند. (رشید رضا، بی تا: ۶ / ۴۴۲-۴۴۱؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۱۲ / ۲۵)

در این مورد نیز باید بر اساس معیار اول گفت:

۱. باید فهم آیه بر اساس دلیل قوی‌تر صورت پذیرد، زیرا کثرت و صحت روایات سبب نزول، تردید در اعتبار سبب نزول این آیات را نفی می‌کند. بنابراین دلیل قوی-تر، محقق است و این دلیل، بر ظهور حاصل از سیاق آیات ترجیح دارد.

۲. در خصوص ظهور حاصل از سیاق نیز شرایط محقق شدن سیاق معتبر، محقق نیست تا بتوان سیاق معتبر را معارض با سبب نزول معتبر دانست، زیرا روایات اسباب نزول از نزول مستقل این دو آیه حکایت می‌کنند و در نتیجه شرط «وحدت صدور» برای تحقق سیاق وجود ندارد. از جهت شرط «ارتباط موضوعی» نیز با اشکالات زیر مواجه است:

یکم: آیات پیش و پس از این دو آیه، دو سیاق مجزا را تشکیل داده‌اند. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶/۶)

دوم: کلمه «ولایت» در این آیات نمی‌تواند بر اساس دیدگاه مفسران اهل سنت به معنای «نصرت» باشد تا بتواند معارض روایت سبب نزول باشد، چرا که با سیاق و خصوصیات آیات و مخصوصاً جملات «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» و «وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» تناسب ندارد، زیرا «ولایت» به معنای نصرت، عقد و قراردادی بوده که بین دو قبیله با شرایط خاصی منعقد می‌شده و این عقد باعث نمی‌شده که این دو قبیله یکی شوند و حال آنکه در این آیات، ولایت امری است که عقد آن باعث پیوستن یکی به دیگری است، چون می‌فرماید: و هر که از شما ولایت آنان را دارا باشد از ایشان خواهد بود (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶/۱۰-۶) بنابراین، دیدگاه شیعه که بر اساس روایات متواتر، واژه «ولایت» را به معنای سرپرستی و تنصیب ولایت و خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌داند، ثابت می‌شود.

بنابراین در مورد این آیه، سیاق معتبر محقق نشده است تا بتوان مفاد روایت معتبر را بر اساس آن رد کرد.

۳. آیه تبلیغ

با وجود روایات فراوان در زمینه دستور الهی به پیامبر صلی الله علیه و آله در خصوص اعلام ولایت علی علیه السلام، این آیه شریفه، در سیاق آیاتی قرار دارد که به سرزنش اهل کتاب پرداخته است. به همین دلیل برخی از مفسران اهل سنت، این آیه را نیز در مورد مخالفت با اهل کتاب می‌دانند (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲: ۴/۳۷۷؛ دروزه، ۱۳۸۳: ۹/۱۸۲)

قراین عقلی و شواهد تاریخی قطعی، مؤید عدم ارتباط سیاقی این آیه با آیات قبل و بعد آن است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶/۴۲ و ۴۳) و رابطه سیاقی این آیات رانفی می‌کنند و در نتیجه نمی‌توان به سیاق آن‌ها استناد نمود، زیرا در این آیه

از جمله «والله يعصمك من الناس» استفاده می‌شود حکمی که پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور به ابلاغ آن شده است، امر مهمی بوده که با تبلیغ آن، خطرهای متوجه رسول اکرم صلی الله علیه و آله یا پیشرفت دین اسلام می‌شد، درحالی که یهود و نصاری در آن

روزگار، به دلیل قدرت یافتن مسلمانان، قادر نبودند که خطری را متوجه اسلام کنند تا پیامبر ﷺ به خاطر آن دست از تبلیغ بردارد و خداوند به رسول خود در صورت ابلاغ این پیام، وعده حفظ و حراست از خطر دشمن را بدهد. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶/۴۳-۴۲)

بر اساس روایات معتبر، این سوره در اواخر رسالت پیامبر ﷺ در حجة الوداع (سال دهم هجری) نازل شد (ر.ک: ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲/۳۳۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲/۲۵۹؛ کلینی، ۱۳۸۸ق: ۱/۳۵۴؛ امینی، ۱۳۶۳: ۲/۸۸۲) و در این زمان اهل کتاب توان مقابله با قدرت و عظمت مسلمانان را نداشتند. بنابراین، آیه مورد بحث نمی تواند، مرتبط با اهل کتاب باشد. همچنین نمی توان سخن کسانی (ر.ک: میبدی، ۱۳۶۱: ۳/۱۸۱-۱۸۰؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۱: ۱۱۹؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲/۳۳۱؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ۶/۲۴۲) که مقصود از «ما انزل الیک» را دعوت به عیب جویی از آیین مشرکان و دستور قتال با آنان دانسته اند پذیرفت، زیرا با فتح مکه و برجیده شدن بساطت پرستی، موردی برای انجام این امور باقی نمی ماند تا در آیه شریفه به تبلیغ آن دستور داده شود.

از جهت شرط وجود «ارتباط موضوعی» برای تحقق سیاق نیز در این آیه تکلیفی سنگین، کمرشکن و طاقت فرسا درباره اهل کتاب صادر نشده تا در ابلاغ آن به اهل کتاب خطری از ناحیه آنها متوجه رسول الله ﷺ شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶/۴۳). بنابراین تفسیر این آیه بر اساس سیاق آن و اعتقاد به وجود ارتباط موضوعی، دیدگاهی بدون دلیل است.

اما آنچه که مقصود از «بَلِّغْ ما انزل الیک» را روشن می سازد، روایات صحیح نقل شده از اهل سنت و شیعه است که بر اساس آنها، آیه شریفه در زمان بازگشت پیامبر ﷺ از حجة الوداع در محل غدیر خم، درباره ولایت علی ﷺ نازل شد و پیامبر ﷺ مأمور به تبلیغ آن شد، اما رسول اکرم ﷺ از انجام این دستور، ترسان بود، زیرا بیم آن را داشت که تبلیغ و اجرای این حکم، مردم را به این شبهه دچار کند که رسول خدا ﷺ آن را به منظور تعیین جانشینی از نزدیکان خود، بیان می کند، به همین دلیل خداوند به آن حضرت تأکید فرمود که بدون هیچ ملاحظه ای، دستور را اجرا کند. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/۳۴۴؛ عیاشی، ۱۴۱۱: ۱/۳۶۰؛ فیض کاشانی،

۱۴۱۵: ۵۱ / ۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵۸ / ۶؛ آلوسی، ۱۴۰۵: ۱۴۰ / ۶؛ رشید رضا، بی تا: ۶ / ۶۳ (۴)

نتیجه گیری

از مجموع پاسخ‌های علامه میرحامدحسین، به اشکالات مطرح شده از جانب علمای اهل سنت در خصوص آیات مرتبط با مسئله امامت و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام، معیارهایی به دست می‌آید که لازمه تفسیر صحیح آیات محل اختلاف شیعه و سنی در نظر گرفتن آنهاست. از دیدگاه ایشان:

۱. اعتبار قراین مفسره آیات یکسان نیست و تفسیر باید بر اساس قرینه دارای اعتبار قوی تر صورت گیرد.

۲. اشکالات مطرح شده حاصل تفسیر آیات، مطابق با معنای ارتکازی و عدم توجه به اصول عقلایی محاوره و قواعد ادبیات عرب در تفسیر است.

۳. از جمله لوازم تفسیر صحیح آیات محل اختلاف، توجه به روش قرآن کریم و تفسیر به روش قرآن به قرآن است.

۴. معیار دیگر، پرهیز از پیش داوری و تفسیر آیات بر اساس اعتقادات کلامی است.

این معیارها بر مبانی قرآنی، روایی و عقلی استوار هستند و با توجه به آنها روشن می‌شود که اشکالات علمای اهل سنت بر تفاسیر شیعه از آیه تطهیر و سایر آیات مرتبط با مسئله امامت و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام، تمام نیست.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم (ترجمه فولادوند)

- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹)، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: اسعد محمد الطیب، ج ۳، عربستان سعودی، مکتبه نزار مصطفی الباز.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیة/ منشورات محمدعلی بیضون.

- آقابزرگ طهرانی، محمد محسن (۱۴۰۳)، الذریعه الى تصانیف الشیعه، بیروت: دار الاضواء.
- آلوسی بغدادی، محمود (۱۴۰۵)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ج ۴، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- امین عاملی، سید محسن (بی تا)، اعیان الشیعه، تحقیق حسن امین، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- امینی نجفی، عبدالحسین (۱۳۶۳)، الغدیر، ج ۴، تهران: انتشارات کتابخانه بزرگ اسلامی.
- ایازی، محمد علی (۱۳۷۳)، «چهره پیوسته قرآن»، صحیفه مبین، ش ۳.
- بابایی، علی اکبر و دیگران (۱۳۸۷)، روش شناسی تفسیر قرآن، ج ۳، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بحرانی سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- بحرانی، سیدهاشم (۱۳۸۴)، غایة المرام و حجة الخصام فی تعیین الامام من طریق خاص و العام، قم: نشر دانش حوزه.
- بلاغی، محمد جواد (۱۴۲۰)، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جلالیان، حبیب الله (۱۴۱۲)، تاریخ تفسیر قرآن کریم، تهران: انتشارات برهان.
- حجتی کرمانی، علی (۱۳۶۰)، تاریخ و علوم قرآن، تهران: بنیاد قرآن.
- حسکانی، عبیدالله ابن احمد (۱۴۱۱)، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۵۹)، میر حامد حسین، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵)، تفسیر نورالثقلین، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، ج ۴، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- خطیب بغدادی (۱۴۲۲)، تاریخ بغداد، ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- دروزه، محمد عزت (۱۳۸۳ق)، التفسیرالحديث، قاهره: دار احیاء الکتب- العربیة.
- ذهبی، محمد حسین (۱۳۶۹ق)، التفسیر والمفسرون، بیروت: دار الکتب الحدیثة، ۱۳۶۹ق.
- رادمش، سید محمد، آشنایی با علوم قرآن، ج ۱، تهران: نشر جامی.

- رجبی، محمود (۱۳۸۳)، روش تفسیر قرآن، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- رشید رضا، محمد (بی تا)، تفسیر القرآن الکریم الشهیر بتفسیر المنار، ج ۲، بیروت: دارالمعرفة.
- رضی، سید محمد بن حسین (بی تا)، نهج البلاغه، قم: انتشارات دارالهجره.
- زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله (۱۴۱۰)، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- زمخشری محمود (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، بیروت: دار الکتب العربی.
- دهنوی، عبدالعزیز (۱۴۳۲)، تحفه اثنا عشریه، ترکیه، استانبول: مکتبه الحقیقه.
- سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (۱۳۸۳ق)، فی ظلال القرآن، قاهره، دار إحياء الکتب العربیة.
- سیوطی جلال الدین (۱۴۰۴)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- _____ (۱۳۶۳)، الاتقان فی علوم القرآن، تهران: امیرکبیر.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۳۷۶)، قرآن در اسلام، تهران: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبری محمد بن جریر (۱۴۱۲)، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت: دارالمعرفة.
- عباشی، محمد بن مسعود (۱۴۱۱)، تفسیر العیاشی، بیروت: مؤسسه - الاعلامی للمطبوعات.
- فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰)، مفاتیح الغیب، ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فیروز آبادی، ابوظاهر بن یعقوب (۱۴۲۱)، تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس، بیروت: دارالفکر.
- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵)، تفسیر الصافی، تحقیق حسین اعلمی، ج ۲، تهران: انتشارات الصدر.

- قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۰۵)، الجامع لاحکام القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷)، تفسیر القمی، تحقیق: سیدطیب موسوی، ج ۲، قم: دارالکتاب.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ق)، اصول الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، ج ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کمالی دزفولی، سیدعلی (۱۳۵۹)، قانون تفسیر، ج ۲، قم: انتشارات کتابخانه صدر.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)، بحارالانوار الجامعة لدرر اخبارالائمة الاطهار، ج ۲، بیروت: مؤسسة الوفاء.
- مظلومی، رجبعلی (۱۴۰۱)، پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، تهران: نشر آفاق.
- معرفت، محمدهادی (۱۴۲۵)، التمهید فی علوم القرآن، ج ۴، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیرنمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ: اول، ۱۳۷۴ش.
- موسوی هندی نیشابوری، سید میرحامد حسین (بی تا)، منهج اول عبقات الانوار، نسخه خطی موجود در مرکز تخصصی امامت اهل بیت علیهم السلام.
- میبدی، ابوالفضل رشید الدین (۱۳۶۱)، کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۴، تهران: انتشارات سپهر.
- میلانی حسینی، سید علی (۱۴۰۶)، نفحات الازهار فی خلاصة عبقات الانوار، قم: [بی نا].